

بوجود آورد میتوان اینها را به دیده آثار تمدن جسمانی دید و اگر علوم و معانی لطیف و شعر و موسیقی و دین و احکام اخلاقی ایجاد کرد ممکن است آنرا به چشم تمدن روحانی نگریست و پیداست که چنانکه روح و جسم با هم و در مقابل حیات اینعالم توأمند تمدن جسمانی و روحانی هم منعم همد.

ملتی که تنها تمدن ظاهری یا جسمانی داشته و از حیث وسایل مادی و ابزار و ماشین آلات و ابنیه و عمارات توانگر بوده و از علوم نظری یا ذوق زیبایی یا عاطفه و صفات اخلاقی مانند انصاف و درستی عروم باشد بدیهی است کار زندگی آن ملت قوام و دوام نخواهد داشت زیرا بطوریکه اشارت رفت تمدن جسمانی بمثابة جسم است و تمدن بدون فرهنگ جسم بیروح شبیه است. واضح است از روی برهان عقلی هر ملتی که تمدن ظاهری جسمانی بوجود میآورد ناچار باید دارای تمدن معنوی روحی

یا فرهنگ بشود زیرا گفته شد تمدن جسمانی هم نتیجه استعداد روحی است. نهایت اینکه ممکن است که در تاریخ تمدن یک ملتی یکی از دو جنبه بعللی بدیگری چیره شود یعنی ملتی بیشتر بمعانی و نظریات و لطایف پرداخته و عالم ماده را که قالب روح است بکلی فراموش کند و بدین طریق دچار بهت و

استغراق گردد و از آنسو ممکنست برعکس این حال ملتی غرق محصولات مادی تمدن گشته مقام روحی و نظری و ذوقی و اخلاقی را فراموش کند و با این روش گرفتار عواقب بیدلی و ظاهر پرستی و فشار جسمانی گردد. بعضی از دانشمندان فرنگ مانند سنکلا آلمانی و فابریوس فرانسوی و تولستوی روسی و چسترن انکلیس و کروچه ایتالیایی



روز چهارم اردیبهشت در میدان جلایه

طریقۀ حفظ آثار ملی

مقصود از آثار ملی در اینموقع آثار است که مظهر و نمونه استعداد روحی و توانائی معنوی یا بعبارت دیگر جلوه گاه تمدن و فرهنگ ملتی باشد.

هر ملتی هر اندازه ای لطافت روح و باریکی فکر و فراخی نظر دارد همان اندازه آثار گرانها در این جهان بظهور میآورد، اقوام وحشی بی خانمان چادر نشین و بیابان گرد در گوشه و کنار این زمین کهن زندگی کرده و چون کاروان آمده و گذشته و اثری که برای اخلاق ارزش و برای پیشرفت جهان ثمری داشته باشد از خود بیاد کار نهاده اند زیرا مایه آنرا که روح و خرد و هوش و ذوق باشد نداشته اند. هنوز هم طوایف و اقوامی در دنیا



هستند که بودن و نبودن آنها برای بشر یکی است زیرا ردیف درندگانی کوهستان زندگی میکنند و هنوز از مرحله آکل و ماکولی نگذشته اند و غریزه های حیوانی در میان آنها بیشتر از ملکات انسانی عامل و مؤثر است و در عمل آنها فکری و بصیرتی مشهود نیست. تمدن مادی و معنوی بشر بدست ملتهای بیست که از روزگار دیرین دارای هوش و فضیلت بوده و عقل و فکری داشته اند و بواسطه آن هم معانی لطیف بشکل علوم و ادبیات بوجود آورده و هم در عالم ماده تصرف کرده و آنرا مطابق احتیاج معاشی یا ذوق بدیهی خود شکل و صورتی داده اند.

از این لحاظ میتوان تمدن یا فرهنگ ملل را جسمانی و روحانی تقسیم کرد که هر دو چنانکه گفته شد نتیجه و میوه هوش و خرد انسان است، نهایت ظهور آن فرق دارد؛ اگر عقل بشر در ماده تصرف کرده و خانمان و شهر و راه و ابزار کار و لوازم زندگی و اشیاء زیبا و سازمان کشوری و لشکری



هنگام اسفای گراش سیاه

دوره عظمت تاریخی خود را از سر گیرد.

تمدن مادی ایران بشکل سنگتراشی و پیکر نگاریها و آبادیها و عمارتها و راهها و تزیینات لشکری و تدبیرهای کشوری که از قدیمترین تاریخ تا امروز بود وجود آمده است پیدا است و جا دارد ایرانیان جوان از قدر و قیمت و ارزش و اهمیت آن بخوبی آگاه گردند و البته مایه تأسف است که دانشمندان جهان پیش از ما ب عظمت آن آثار پی برده و عمرها در پی تحقیق آنها صرف کرده و ملیونها در کوششهای علمی برای آن آثار خرج کرده و بعضی از نمونههای آنها را زینت موزه های عالم قرار داده باشند و ما خود بی غیر یا غافل باشیم.



علیا حضرتین، والا حضرت همایون فوزیه پهلوی، والا حضرت شاهدتها و شاهزاده خانها در اسپرس جلابه

و نظایر این اشخاص که از ذکر نام آنها صرف نظر میشود در این پنجا سال اخیر نظر انتقادی بر ضد تمدن مغرب زمین اظهار نموده و مدعی هستند مغرب زمین بیشتر غرق محسولات و نعمات تمدن مادی شده و عواطف و معانی انسانها تا حدی فراموش کرده یعنی از کثرت شتاب و اضطراب و عجله فرصتی برای تأمل و تذکر و تهذیب نفس و عواطف نگذاشته است و لازمست موازنه میان جسم و روح دو باره بجای خود بر گردد و برای اشاره باین حقیقت دور و یکی تمدن بشر دانشمندی از آلمان اصطلاح تمدن را هم دو گانه و دو گونه کرده و پیشنهاد مینماید. یعنی نتایج ظاهری و تزیینات مادی را سیویلیزاسیون با تمدن نامند و محسولات معنوی را کولتور یا فرهنگ گویند که بلاتینی بمعنی کشاورزی است ولی مقصود از آن همانست که بزبان عربی ادب و بزبان ما فرهنگ گوئیم زیرا این کلمه از مصدر فرختن بمعنی سنجیدن و ادب و تربیت کردن میآید.

بعد از این مقدمه میخواهیم بگوئیم که مین ما ایران بدون مبالغه و بیکزاف عمل ظهور یکی از قدیمترین و عالیترین تمدنهای جهان بوده و هست و در این دیار ملتی بخرد و هوشمند و با ذوق و صاحبذندگی کرده هم در عالم تمدن ظاهری و هم در عالم فرهنگ گامهای بزرگ برداشته و بی شبهه سرمشق جهانیان بوده است. بدیهی است در ایران هم مانند کشورهایی دیگر بموجب پیش آمدهای گوناگون گاهی تمدن ظاهری و گاهی فرهنگ غلبه نموده و زندگی اجتماعی این کشور را بکفری و ناقص جلوه داده است و اکنون

تمدن معنوی یا فرهنگ ایران چنانکه گفته شد بشکل علوم و ادبیات و اخلاقیات ظهور کرده که لازمست هر ایرانی فهمیده ای در این باب اطلاع پیدا کرده و اهمیت و ارزش آنرا در برابر چشم داشته و از ته دل نسبت بدان آثار توجه و احترام نموده و اهمیت آنرا درک کند و دیگر هم مینماید که شاید از اینمعانی غافلند آگاه سازد تا بدینوسیله هم ایرانیان صاحب دل سرشت به مقدسات ملی خود پی برند و با خلوص و علاقه آنها را بشناسند و هدف و معنی آنرا متذکر گردند تا از طرفی بحفظ و ابقای آن کوشیده و از طرفی هم آنچه را از آنها موافق ترقیات سازمان حاضر است بکار برند و برای حال و آینده از آن خزائن فرهنگ ایران استفاده کنند.

در این مختصر میخواهیم چگونگی و احوال حفظ آثار ملی را که آنرا لازم شمردیم مورد بررسی قرار دهیم. اولاً لازم است بوضوح بدانیم مقصود از آثار ملی که باید حفظ شود چیست ثانیاً طریق حفظ آن چگونه باید انتخاب شود. ممکن است در مفهوم آثار ملی اشتباه کنیم و عادات و رسوم و آثار کم بهای بی مایه را هم بغلط جزو آثار ملی شماریم مثلاً تصور کنیم لباس دوره حاج میرزا آقاسی یا عادت زیر کرسی خوابیدن تمام شب یا خانهای بدریخت صدویچاه اطباق با یک سبیلان دو بست نقری یا گوشت کوب یا نعلین یاسینه زنی سقاخانه یا کاروانسراهای خواب آخوری یا چادر سیاه یا روپند سفید و امثال اینها از آثار ملی ایرانست و باید حفظ شود.

(بچه در صفحه ۷۵)



دربوش مخصوص سلطنتی در اسپرس جلابه

طریقه حفظ آثار ملی

(به از صفحه ۴۸)

و ذوق و سلیقه و طرز لباس پوشیدن و عادات و اخلاق آرزمان را نشان میدهد در اینصورت بدیهی است که آثار باید تحصیل کرد و در موزه یادگذاشته و برای نمونه از زندگی آندوره حفظ نمود. همچنین ساختمانهای زیبا و استوار و باشکوه را مانند ساختمان تخت جمشید یا ساختمان مسجد های زیبای اصفهان و مسجد گوهرشاد و تربت شیخ صفی باید کاملاً و بدقت و اعتنا حفظ کرد و نگهداری نمود تا ذوق و فکر و حسن انتخاب نیاکان ما همواره در برابر چشم ما باشد ولی بر واضح است که امروز نمیتوان آنگونه لباس پوشید زیرا کاملاً برخلاف روش زندگی امروز است و آن دامنها و آستینهای دراز بدر زندگی عملی و شتاب آمیز عصر ما نمیخورد.

همچنین نمیتوان نقشه ساختمان هزار یا دوهزار سال قبل را هم اکنون عمل کرد زیرا طرز زندگی و رسوم خواب و خور و نشست و برخاست آرزمان و احتیاجات لوازم زندگی بکلی تغییر یافته و ساختمان امروز باید موافق قواعد و ذوق امروز باشد. نهایت اینکه ممکن است از اینگونه آثار گذشته از لحاظ تاریخی استفاده های دیگر کرد مثلاً لباس قدیم را بواسطه نمایشهای تاریخی بکار برده و یا آنها را زنده نمود و در بعضی جشنها یا مهمانیهای تشریفی پوشید و از ساختمانهای قدیم بعضی چیزها از قبیل سبک یا مصالح بنا یا تقسیمات و زینت و نظایر آنرا که قابل تطبیق با عمارات امروز باشد گرفت و بدینوسیله هم استفاده کرد و هم وحدت تاریخی میهن را ادامه داد. همچنین اسلحه قدیم را که بعضی آنها از نیرو تنب و تبر و خود وزره نهایت زیبایی و خوبی ساخته شده دلیل جنگ آوری ایرانیان و هم نمونه ذوق صنعتی و حس جمال آنها است باید با تشخیص و حسن انتخاب حفظ کرد ولی نمیتوان امروز آنها را بکار برد. از طرف دیگر جشن نور روز و مهرگان را گذشته از اینکه باید یاد تاریخی نگه داشت لازم است همه ساله آن جشنها را بر پا داشت و عمل کرد زیرا بحکم عقل جشن و عید هم آئین یکی از لوازم زندگی اجتماعی هر ملتی است و جشنهای تاریخی ملی مقوم بر جشن دیگر است و از راه ذوق هم اوقات و پرسم آن زیاده مطلوب است و باید معمول داشت. این قاعده را بتمدن معنوی که علمی و ادبی باشنا هم میتوان کاملاً تطبیق نمود.

یک قسمت علوم قدیم مخصوصاً علم های تجربی طب و طبیعیات منسوخ شده و امروز تجارب علمی در بیماریها و داروها تغییراتی اساسی داده همچنین علوم فیزیک و شیمی امروز معجزاتی کرده و کشفیاتی نموده و دوره الکتریک و رادیو اکتیو را بوجود آورده و طبیعیات مقبول و کتابی گذشته هرگز قابل مقایسه با مال امروز نیست. پس تألیفات علمی طبّی و طبیعی آرزمان را تنها میتوان برای اهمیت تاریخی و نمودن درجه دانش و طرز فکر نیاکان و مقایسه حفظ کرد مثلاً کتاب قانون ابوعلی سینا در طب یا قسمت طبیعیات شفا در فیزیک باید مطلقاً بنسبت اهمیت تاریخی ذکر شود و نگوییم چون اساس فیزیک آرزمان روی عناصر اربعه یا چهار گویهرات و اساس طب روی اصول قدیم مرتب است باید آن آثار را از بین برد بلکه باید آنها را مانند در گرانیهائی نگه داشت و در تاریخ علوم ذکر از آنها بیان آورد اصول و طرز معالجه

برای اینگونه سوء تفاهم ها باید راهی جست و بدان وسیله خوبرا از بد و زیبا را از زشت جدا کرد و آنچه را که ارزش دائمی دارد از آنچه با زمان تغییر میابد تشخیص داد. بدیهی است بهترین محک برای این عمل عقل سلیم پخته و ذوق لطیف است. مقصود از عقل سلیم و آزموده اینست که تنها فکر و قضاوت فردی و شخصی حاکم نشود بلکه استدلال و نظر پخته و عقل ورزیده اشخاص بصیر باریک بین بکار رود و اینچنین عقلی هر یک از آثار ملی را سنجیده و ارزش علمی یا صنعتی آنرا دریابد و با اصطلاح عربی باقیات الصالحات را از آنچه گذران و بیفایده یا موقت است جدا سازد ولی عقل و دلیل تنها کافی نیست؛ ذوق لطیف و استعداد درک صنعت و زیبایی حتی فریحه اخلاقی و قدرت دریافتن خوبی از بدی و پی بردن با اهمیت آن لازمست تا آثار ملی را از آن لحاظ هم بنگرند و انتخاب کنند و مردم کشور را بنگاهداری آن برانگیزانند. برای اینکه این موضوع روشن گردد مثالی میآوریم: اغلب دروازه های سابق تهران ممکن بود از لحاظ آثار ملی مورد نظر گردد ولی اکثر آنها اولاً از لحاظ عقلی و علمی بد ساخت و بی تناسب و نا استوار بود خشت و خاک را بالا برده روی آن کاشی هائی چسبانده نام آن دروازه گذاشته بودند و صد سال نگذاشته هر یک چندین بار تعمیر شده بود. خلاصه اینکه در ساختمان آنها ابتدا صنعتی و فکری بکار نرفته بود بلکه نشانه بی فکری و بیماکی معماران و سازندگان بود. ثانیاً از لحاظ ذوق هم ارزشی در آنها نبود نه تناسیب در اجزاء آن بود نه آهنگ و نه سازشی در رنگ و نه هنر بزرگی در کاشی ها و نه استحکام و معنات و قیمتی در خود درها. گذشته از همه اینها وقایع مهم تاریخی هم که افتلا بخاطر آن از آنها محافظت بعمل آید مربوط بآنها و وقوع نیافته بود. با این ترتیب بدیهی است که حفظ آنها گذشته از اینکه زمین و فضا را ببخورد میگرفت باری هم بیوجه کشور بود و اگر آنها حفظ میشد بایستی اغلب ساختمانهای دیگر را هم نگاهداری کرد و در اینصورت خود آن ساختمانها مانع اجرای نقشه های نو و تعمیر و اصلاح شهر میشد. ادامه خرابی و زشتی چه نبودی دارد باید آبادی و زیبایی را ادامه داد. پس نخستین قاعده برای حفظ آثار ملی تشخیص معنی و اهمیت و قیمت و ارزش آنها از نظر عقل سلیم و ذوق و فریحه زیبایی است. بعد از این تشخیص هم مرحله دیگر باید پیموده شود یعنی طریقه حفظ و استفاده از آنها معین گردد و قاعده آن چنین بنظر میآید که یک قسمت آثار ملی را بر حسب قیمت تاریخی و اهمیتی که در گذشته داشته و زیبایی و تأثیر یا ارزشی که امروز هم از آن نمایانست باید حفظ کرد و یک قسمت دیگر را نه تنها باید برای قیمت گذشته های آن حفظ نمود بلکه باید آنرا ادامه داد و زنده نگهداشت و نگذاشت تنها در موزه ها بخوابد یا تفصیل و شکل آن در کتابها بماند یعنی یک یادگار تاریخی بیش نباشد و جز بدر تذکر تاریخی نخورد. اگر بخواهیم برای قاعده هم یک مثال جسمانی بیاوریم البسه و ساختمان را ذکر میکنیم. بعضی از البسه قدیم ایرانی خواه از دوره باستان پیش از اسلام که نقشه و جسمه از آنها مانده خواه قرون بعد از اسلام بحکم عقل از حیث ظرافت و زیبایی و خوبی یا شکل و ریخت و برش بسیار مرغوب و جالب بنظر میآید

آثار عادی و معمول مانند هزاران خانهای گلسی که در طول اعصار و ادوار ساخته و ویران گشته یا هزاران قسم غذا که معمول بوده یا هزاران دفتر از نظم و اثر که عوام یا نیمه شاعران بافته اند از بین رفته و فراموش شده است یا هزاران رسم و عادات و ابزار کار که کاملاً بی اهمیت و محروم از هر گونه ذوق و صنعت بوده است.

آثار عالی و ارجمند يك ملت آثار است که در آنها فکر و ذوق بکار رفته و نمایندۀ استعداد خاص روحی معین و مخصوص زندگی اجتماعی است مانند ساختمانهای بزرگ زیبایی تاریخی یا تألیفات مهم علمی و ادبی یا پندها و حکایات نثر سودمند یا جشنهای معروف یا عادات خوب مطلوب یا هنرهای زیبا و موسیقی و نظایر آن.

هر ملتی که عزم زندگی دارد باید این دو قسم آثار را از هم تفکیک کند و آثار کهنه بی معنی را بگذارد ولی آثار ارجمند مهم را بشمارد و دقت و سلیقه و ایمان نگه دارد.

واسطه و میزان تشخیص آثار عالی از عادی تنها باید عقل سلیم و ذوق بزرگان و دانشمندان و اهل نظر و صاحبذات باشد. عقل تنها بدون ذوق و قریحه کافی نیست و عقل و ذوق یکی دو نفر هم قاطع نمیتواند بشود و در اینگونه امور نظر کلی بخردان و صاحب نظران و عقیده اشخاص جامع و هوشمند و آزموده شرط است. پس از تشخیص آثار عالی ملی از مادی و معنوی باز هم دو لحاظ در آنها پدید میشود یکی اینکه آثاری داریم تنها بمناسبت اهمیت و استفاده تاریخی و یاد گذشته و حفظ وحدت تاریخ حفظ میشود مانند تخت جمشید یا لباسهای زیبا و ظریف و منتخب و قدیمی یا اسباب و ابزار خوب و زبده جنگی یا تألیفات علمی مثلاً در طب یا ادویه سازی یا در فیزیک و شیمی دوم آنکه آثاری داریم که از این گذشته اهمیت و قیمت فعلی هم دارد و باید مورد عمل و استفاده فعلی بشود مانند جشن نوروز یا زبان ملی یا عقایدی از علوم و فلسفه و اخلاق و ادبیات و صنایع و هنرهای زیبا که دوام آنها کاملاً مطابق ذوق و خرد و موافق زندگی امروز باشد.

وقوع برای امروز کهنه و بیفایده شده، در عصری که میتوان بدستیاری نورهای لطیف درون تن را دید چنگ زدن به حدیثات هزار سال قبل و قناعت کردن به حجامت و سنبل الطیبت عملی نیست. پس اینها برای ما قیمت تاریخی دارد نه قیمت عملی و فعلی. از طرف دیگر در افکار فلسفی ابوعلی سینا و دیگر دانشمندان و سخنگویان حقایقی هست که جاویدانست و باید آنها را ادامه داد و تدریس نمود و عملی کرد و در منظومه زندگانی ملی موقع خاصی نسبت به آنها قائل شد.

در ادبیات ظریفه مانند شعر و نثر ادبی و حکم و امثال و پند و نصیحت هم ممکن است يك قسمت را بمناسبت کهنگی و بیمناسبتی با زمان بعنوان یاد گذشته حفظ کرد ولی باقی را بکاربرد. مثلاً طرز قصیده بشکل قدما و مدایح صد و دوست پیشی و مبالغه ها و کزاف کویتهای شاعرانه و تشبیهات غیر طبیعی البته مطابق ذوق امروز نیست و نباید بکاربرد. از طرف دیگر این قسمتهای ادبیات و دیوان هارا برای حفظ وحدت تاریخ و نمایاندن سبک و طرز فکر هر زمان و نشان دادن تسلط و استادی سخنگویان ایران در فکر و عبارت برای زبان فارسی که این دیوانها در واقع سند آند حتماً باید با احترام نگه داشت و آن آثار مهم را بعنوان اینکه سبک کهنه و فکر کهنه است فراموش نکرد و خدمت ارجمندی را که همان قصیده های دور و دراز و نثرهای مستجمع نسبت بزبان و ملیت انجام داده از نظر دور نداشت و فریب ظاهر را نخورده ارزش واقعی آنها را دریافت و آنها را از همین لحاظ در تاریخ ادبیات ایران بمرسوم کرد. و از جهت دیگر قسمتهای جاویدان و فوق زمین و زمان ادبیات ایران را از قبیل الفاظ و ترکیبات نثر و زیبا و افکار لطیف روح اقرا که در هر زمان و در میان هوای قیامت و ارزش آنها باقیست باید ادامه داد و در نظم و نثر جدید بکار برد و آنها را سرمشق اتخاذ نمود. اینک بیکبار دیگر اصول حفظ آثار ملی بطور خلاصه بیان میشود. آثار ملی یعنی آثاری که در طول زندگی يك ملت بتأثیر روح یا فکر و قریحه آن ملت خواه بشکل مادی جسمانی و خواه بصورت معنوی و روحانی بوجود آمده. این آثار بر دو نوع است یا عادی و معمول و یا عالی و ارجمند.

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(به از صفحه ۵۶)

سپس آنان را امیدوار ساخته و در این دریای بی پایان راه بردیک نشان میدهد.

«گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بود از واقف منزل باشی»

آنگاه معین میکند که راه نزدیک نظر کردن بجهت وحدت عالم است که هر گاه از آن وجهه نظر کنیم، در همه عالم یکتور و يك حقیقت خواهیم یافت و هر گاه آن يك رمز را بکشائیم و بفهمیم که حقیقت هستی در تمام عالم یکی است، رمز همه موجودات بشمار را خواهیم گشود و یکبار از تاریکی حیرت و نادانی خلاص خواهیم شد. از وجهه وحدت جهان هستی انجیل تعبیر به «ابدیت» نموده، در قرآن مجید تعبیر به «احدیت» شده و حافظ مطابق اصطلاح عرفا از آن تعبیر به «عشق» می نماید. حافظ وقتی میگوید «عشق» مرادش هستی یگانه مطلق است که موجودات عالم مظاهر و جلوه های اویند.

«يك نکته بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر کسی که میشنوم تا مکرر است»

تمام موجودات بشمار را که بظاهر هر يك غیر از دیگری است، آثار آن وجود یگانه میداند و در معنی همه را يك حقیقت میشناسد و در پیدایش کثرت از وحدت میسراید:

«مطرب عشق عجب ساز و نوائی دارد

نقش هر پرده که زد راه بجائی دارد»

بهترین نغمه ای را که تاکنون از حلقوم بشر خارج شده، نغمه عشق «وحدت» میداند.

«از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این کنید دوار بماند»

یگانه شرط سعادت و آسایش را شناختن رمز عشق و پیوستگی بآن میداند.